

الگوی روش‌شناختی برای واری «پارادایم‌های» در اندیشه‌های شهید بهشتی

قدیر نصری

استادیار علوم سیاسی در دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

طرح «بی‌نظمی» و تشریح موازین «رهایی» (Emancipation) همواره محور اصلی اندیشه‌شناسی بوده است و اغلب متفکران ساحت سیاست به طرح این مبحث همت نموده‌اند که «دلایل و ریشه‌های نابسامانی در وضع اکنون کدامند و راه‌هایی از آن بی‌نظمی‌ها چیست؟» طبیعی است که مقدمه ضروری ورود به چنین بحثی، در گام اول توضیح و تأیید وجود بی‌نظمی و معنا و مؤلفه‌های آن است. پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن روش‌شناسی «توماس اسپریگنز» به واکاوی معنای بی‌نظمی، دلایل بروز بی‌نظمی، منطق بازسازی شده و راه‌های عملی‌های «رهایی» از بی‌نظمی مفروض می‌پردازد. از این منظر، اندیشه سیاسی / اجتماعی مرحوم شهید بهشتی، حاوی دستگاهی متعادل و همخوان به نظر می‌رسد. مدعای اصلی مقاله این است که «آیت‌الله بهشتی خاستگاه و مبدأ بروز بی‌نظمی را در مقوله خودخواهی و تحقیر دیگری جستجو کرده، راه‌هایی را در ایستار مسئولانه و پارادایم کرامت می‌بیند.» برای سنجش روایی و تأییدپذیری شدن این فرضیه، به روش تفسیری، آثار مرحوم شهید بهشتی را بازخوانی و به استخراج قرائن آزمون می‌پردازیم.

طرح این موضوع از آن رو اهمیت دارد که امروزه مفهوم تیموس، شناسایی، کرامت و آزادی دوباره دغدغه غالب در اذهان شهروندان شده است. بعضی ناکامی‌های نظام لیبرال دموکراسی در تحقق این دغدغه‌ها و نیز تفسیرهای بسیار مضیق و ویژه از مفهوم شناسایی سبب شده‌اند که تفحص در معنا و مؤلفه‌های «رهایی» از سلطه و راه‌های عملی‌های «رهایی» به موضوع کلیدی اندیشه‌شناسی بدل شود. به نظر می‌رسد آیت‌الله بهشتی بواسطه آشنایی مناسب با پارادایم‌های فکری متفاوت [غرب، اسلام] و نیز درگیری ذهنی/عملی با موازین تحقق‌های «رهایی» و علاقه‌اش دوری از تقلید و تحجر، دغدغه‌های قابل طرحی در این زمینه دارد. وی، با علم به تفاوت‌های عمیق در باب انسان‌شناسی اسلامی و اومانیستی، به طرح و شرح قسمی از شهروندی مسئولانه و «رهایی» مبتنی بر فضیلت پرداخته است که شرح دینامیسم و مکانیسم آن در قالب یک پژوهش قابل مباحثه، ارزشمند به نظر می‌رسد.